

تعدد و وحدت ادیان از منظر شهید مطهری و سنت گرایان

غلامرضا رضایی^۱

چکیده

سنت‌گرایی در بینش خود قائل است که در ورای کثرت عالم، به خصوص ادیان، وحدت باطنی نهفته است. کثرتی که در عالم هستی و ادیان مشاهده می‌کنیم، کثرتی صوری است که متعلق به موجودات این عالم و ظاهر ادیان است، اما در واقع، حقیقه الحقایق که همه مراتب دیگر واقعیت، تجلی اویند، واحد است، لذا وحدت ادیان در مرتبه متعالی وجود به اثبات می‌رسد. در این دیدگاه، تعدد ادیان به دلیل اختلاف در نژادها و روحيات مختلف انسان‌ها اثبات می‌شود، چرا که این شاخه‌های مختلف انسانی، مخاطب وحی‌ها قرار می‌گیرند و همین تفاوت میان قابل‌های بشری، تفاوت‌های میان صور حقیقت را رقم می‌زند. شهید مطهری از شخصیت‌هایی است که به واسطه نقد تجدد و تکیه بر سنت، شباهت‌هایی را با سنت‌گرایان در خود ایجاد کرده است. با مرور نوشته‌های ایشان، نوعی دفاع از پلورالیسم و وحدت ادیان را مشاهده می‌نماییم که مظنه هم‌رأیی ایشان با سنت‌گرایان را به ذهن می‌آورد، اما با دقت در نظریات سنت‌گرایان و همچنین آثار شهید مطهری، بطلان این گمان روشن می‌شود، زیرا پلورالیسمی که مطهری به آن می‌رسد از نوع نجات‌بخشی است نه حقیقت‌شناختی که سنت‌گرایان به آن رأی می‌دهند. از طرفی، شهید مطهری دین را واحد و منحصر در اسلام دانسته و اختلاف را در شرایع می‌شمرد. وی علل اختلاف شرایع را در اموری، متفاوت از نظر سنت‌گرایان می‌داند.

کلید واژه‌ها: سنت‌گرایی، حکمت خالده، وحدت متعالی ادیان، شهید مطهری، تعدد

شرایع.

۱. دانش‌پژوه دکتری فلسفه اسلامی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام

مقدمه

دنیای غرب از قرن چهاردهم و پس از پشت سر نهادن قرون وسطی وارد مرحله متفاوتی شد. در همین قرن، رنسانس که واکنش به قرون وسطی بود رخ داد. در قرن شانزدهم، غرب شاهد نهضت اصلاح دینی و ظهور مذهب پروتستان بود. قرن هفده، انقلاب علمی صنعتی رخ داد و قرن هجده، به عصر روشنگری معروف شد. دلیل آن هم، روی آوردن به عقل‌گرایی از یک‌سو و روی‌گردانی از دین، منطق و فلسفه کلاسیک از سوی دیگر بود. به‌طور کلی از سده‌های هفدهم و هجدهم، در غرب به عنوان قرن عقل و اندیشه یاد می‌شود. در نهایت قرن نوزدهم و بیستم هم، به عصر حاکمیت مدرنیسم معروف شده است. (سلگی، ۱۳۸۶: ۹)

قرن هجدهم و نوزدهم، شاهد گرایش محافل اروپایی به شرق می‌باشد. خصوصاً ترویج تعلیمات سنتی در غرب در دو دهه نخست قرن نوزده آغاز شد و شماری از اروپائیان توسط نمایندگان معتبر این سنت‌ها از آموزش مستقیم مکتب‌های باطنی سنن مختلف شرقی، برخوردار شدند. باوجود همه این جاذبه‌ها به شرق و تلاش‌هایی که برای بازگرداندن معنویت به غرب صورت گرفت، این تلاش‌ها چندان به ثمر نرسید و این افراد نتوانستند به احیای کامل حقیقت ازدست‌رفته، نائل شوند. علت اصلی آن هم، ناآگاهی این افراد نسبت به حقیقت شرق و شناخت ناقص آن‌ها از سنن شرقی بود. در بستر این فضای فکری و فرهنگی بود که شکل دیگری از سنت‌گرایی توسط یک شخصیت برجسته به نام «رنه گنون» پایه‌ریزی شد. گنون، به خلاف تمامی کسانی که در آن زمان دنبال سنت بودند، آگاهی کاملی از تعلیمات سنتی داشت. روابط او با سنت‌های شرقی، بسیار فراتر از یک مواجهه صرف بود. البته گنون، درست به همین دلیل که جریان معروف به «سنت‌گرایی»، شناخت صحیح و عمیقی از سنت نداشت، علی‌رغم تأکید بسیار بر «سنت» از اطلاق عنوان «سنت‌گرا» بر خود ابا داشت و ترجیح می‌داد خود را مدافع «حکمت خالده» معرفی کند. (همان: ۱۲)

بنابراین، گنون برای بار اول در اروپای جدید به صورت اصیل از سنت، نه به معنای آداب و رسوم و عادت، بلکه به معنای آنچه از جانب خداوند و آسمان به بشر رسیده است، یعنی دین به معنای وسیع آن، سخن گفت. (گنون، ۱۳۷۸: ۱۰) لذا به یک معنا، سابقه تاریخی سنت‌گرایی، به سابقه تاریخ بشری است؛ چرا که طبق ادعای خود ایشان، مدعیات اصلی سنت‌گرایی، مجموعه حقایقی است که شمول تاریخی و جغرافیایی همه‌گیر دارد،

یعنی همهٔ انسان‌ها در همهٔ مقاطع تاریخی و همهٔ مناطق جغرافیایی بدان‌ها باور داشته‌اند، دارند و خواهند داشت.

سنت‌گرایی را می‌توان در علوم و معارف سنتی اقوام بدوی نیز در هر ناحیه از جهان، یافت و اشکال و صور متکامل‌تر آن را در هر یک از ادیان بزرگ جهانی می‌توان سراغ گرفت. اما به معنایی دیگر، یعنی اگر مراد از «سنت‌گرایی»، گرایش آگاهانه به پاره‌ای از آراء و عقاید باشد که درست در برابر آراء و عقاید انسان متجدد قرار می‌گیرد، باید گفت که این مسلک فکری و معنوی به دست «رنه گنون»، عالم، حکیم و عارف فرانسوی (۱۹۵۱-۱۸۸۶) که پس از مسلمان شدنش، «عبدالواحد یحیی» نام گرفت، احیا شد و بنابراین سابقه‌اش از یک قرن کمتر است.

این مسلک با مساعی رنه گنون و آناندا کنتیش کوماراسوامی، عالم، هنرشناس و حکیم سیلانی (۱۹۴۷-۱۸۷۷) که ضمناً بزرگ‌ترین تاریخ‌نگار هنر هندی است، هویت و موجودیت مستقلی یافت و اندیشمندان بسیاری را به خود متوجه ساخت. (ملکیان، ۱۳۸۱: ۲۵)

۱. سنت و سنت‌گرایی

«سنت» دارای چند معنای مختلف است و غالباً به صورتی استعمال می‌شود که گویی معادل با رسم، عرف، عادت یا سبک، شیوه، اسلوب و روش است. سنت‌گرایان از این واژه، هیچ‌یک از این معانی را اراده نمی‌کنند (همان: ۱۵) بلکه سنت در اصطلاح ایشان، به معنای حقایق یا اصولی است، دارای منشأئی الهی که از طریق شخصیت‌های مختلفی معروف به رسولان، پیامبران، اوتاره‌ها، لوگوس یا دیگر عوامل انتقال برای ابنای بشر و در واقع برای یک بخش کامل کیهانی آشکار شده و نقاب از چهرهٔ آن‌ها برگرفته شده است. (نصر، ۱۳۸۰: ۱۳۵)

این سنت، امری جاودان، پایدار و آگاهانه است و چیزی جز سنت خداوندی و یا به تعبیر قرآن «سنة الاولین» (بقره: ۱۳۵) نیست، همان سنتی که تبدیل و صیرورت در آن راه ندارد، هرگز دورانش به سر نمی‌رسد (فتح: ۲۳) و در همهٔ دوران‌ها حضوری زنده و پویا دارد. (دین‌پرست، ۱۳۸۷: ۹۴)

سنت‌گرایان به شدت با اومانیسیم و انسان‌مداری دوره رنسانس اروپایی و پیامدهای آن مقابله می‌کنند و معتقدند در هیچ تمدن سنتی، نظیری برای آن نمی‌توان یافت، چرا

که در برداشت متجدد، انسان به یک مخلوق زمینی عاصی که علیه عالم بالا شوریده، تبدیل شده است و با محور قرار دادن خود و نشستن در جایگاه خدایی، کوشیده است از نقش الوهیت، به نفع خویش سوء استفاده کند و خدمت به خویش را یگانه هدف عالم قلمداد نماید. (نصر، ۱۳۸۰: ۲۸۱)

سنت‌گرایان این امر را ناشی از توجه بیش از حد به انسان و مطلق دیدن اختیار و سیطره انسان بر همه امور، حتی بر عالم بالا می‌دانند. به اعتقاد ایشان، این توجه افراطی به انسان، نتایج سوء فراوانی به دنبال داشته است، از جمله به کار بستن همه چیز و همه کار در خدمت به فرد انسانی و تلاش برای حفظ حقوق و تضمین استقلال و افزایش رشد و برقراری تساوی و برابری در آزادی، حرمت، مقبولیت، فرصت‌ها و مجال‌ها، فارغ از نژاد، جنسیت، دین و مذهب، توانایی‌های بدنی، ذهنی، روحی و معنویت و سرانجام، سقوط مرحله به مرحله انسان به پست‌ترین درجات وجودی‌اش و خلاصه نمودن آن در مرتبه دنیوی و مادی.

این عوامل، وضعیتی را پدید آورده‌اند که حقیقتاً دون شأن بشر است و نه تنها کیفیت زندگی بشری، بلکه خود وجود انسان بر روی زمین را تهدید می‌کند.

تمدن‌های سنتی، به خلاف انسان‌مداری متجدد، انسان را خداگونه و برخوردار از مقام خلیفه‌اللهی می‌دانند که بر محور اتصال زمین و آسمان قرار گرفته و نشان ذات الهی را بر جبین هستی خویش دارد. (همان: ۳۱۱) دین نیز وسیله‌ای است برای تنبّه و بیدارساختن انسان غرق در رؤیا و غافل از حقیقت خداگون خویش. انسان در سایه دین، انسان می‌شود و به زندگی خود معنا می‌بخشد. بدون دین فقط به صورت عارضی، انسان است (نصر، ۱۳۸۲ (الف): ۲۸-۲۴)

در تعبیر سنت‌گرایان از دو گونه انسان سخن گفته شده است؛ انسان واقعی در مقابل انسان عاصی و صرف. انسان واقعی، از نقش خود به عنوان جانشین خدا و واسطه میان آسمان و زمین و نیز قیّم و حافظ زمین، با خبر و آگاه است. وی از جاودانگی و کمال خویش که در ورای قلمرو زمینی قرار گرفته، غافل نیست. می‌داند که اعمال و افکارش بر وجود او تأثیر دارند و وضعیت بشری او پس از این زندگی زمینی، به واسطه همین اعمال و افکار ساخته می‌شود. وی در مقابل آن‌ها، در پیشگاه خداوند مسئول است. (نصر،

(۱۳۸۰: ۲۸۲)

در مقابل، انسان عاصی زمینی، خداوند را فراموش نموده و واقعیت باطنی و مقام خلیفه‌اللهی خویش را از یاد برده است. زمین را به صورت جهانی تصنعی و تجارت‌خانه‌ای بزرگ، خانه و کاشانه خود قرار داده و طوق بندگی طبیعت نازلۀ خویش را بر گردن انداخته و گرفتار بودن در قیدوبند آن را آزادی می‌انگارد. چنین انسانی، درک و فهم امر قدسی را از کف داده است و در ناپایداری و بی‌قراری مستغرق گشته و با دنبال کردن منفعلانه جریان رو به نزول تاریخ بشری، زمین را به ویرانی کشانده و عملاً تعادل زیست‌محیطی و نظم طبیعی را بر هم زده است. البته چنین انسانی، هنوز باطناً انسان است و فطرت خداگونه خویش را که هیچ تغییر و تحول تاریخی نمی‌تواند آن را از جبینش به طور کامل بزدايد، از دست نداده است. دلیل آن، احساس حسرتی است که انسان عاصی نسبت به ذات قدسی و سرمدی دارد و برای ارضای آن، به رمان‌های روان‌شناختی و عرفان‌های متأثر از مواد مخدر توسل می‌جوید. (همان: ۲۸۲ و ۲۸۳)

۲. سنت‌گرایان و مطهری

دو ویژگی برجسته و مهم در بین سنت‌گرایان وجود دارد که با توجه به این دو خصلت، می‌توان مطهری را نیز در زمره سنت‌گرایان به حساب آورد. آن دو ویژگی عبارت‌اند از «منتقد متجدد بودن» و «تکیه کردن بر سنت»، اما سه ویژگی فرعی دیگری که در همه افراد برجسته سنت‌گرا هست، ولی در مطهری نیست، از این قرارند: «برخاستن از جهان متجدد و درعین حال نقد کل آن»، «طرفداری مطلق از کل سنت» و «تأکید بر عقل کلی و نفی عقل جزئی». (سوزنچی، ۱۳۸۲: ۳۳۱-۳۳۵) لذا علیرغم وجود شباهت‌هایی میان مطهری و سنت‌گرایان که باعث توهم قرار گرفتن ایشان در زمره این گروه فکری مورد بحث شده است، به دلیل سه تفاوت فوق، قطعاً نمی‌توان ایشان را جزو سنت‌گرایان به حساب آورد.

۳. دین و سنت

دین با سنت ارتباط ناگسستنی دارد. اگر «tradition» (سنت) از لحاظ ریشه لغوی و مفهومی با «انتقال» مرتبط باشد، «religion» نیز، معنای ریشه‌ای خود یعنی به هم بستن یا پیوند دادن (از واژه لاتینی religare) را افاده می‌کند. می‌توان گفت که دین، چیزی است که انسان را با خدا و درعین حال، انسان‌ها را با یکدیگر به عنوان اعضای

یک جامعه یا ملت قدسی یا چیزی که اسلام، امت نامیده است پیوند می‌دهد. پس می‌توان دین را سرآغازی آسمانی دانست که از طریق وحی، حقایق و اصول معینی را متجلی می‌سازد که اطلاق و به‌کارگیری آن‌ها تشکیل‌دهنده سنت است. (نصر، ۱۳۸۰: ۱۴۲) بنابراین تنوع گونه‌های دینی، مستلزم تنوع گونه‌های سنت است و این در حالی است که از «سنت ازلی» یا «سنت بما هی سنت» نیز به همان‌سان سخن می‌رود که در بحث از حکمت جاودان گفته می‌شود که یک «sophia perennis» واحد وجود دارد، ولی ادیان متعددی هستند که این «sophia perennis» به صورت مختلف در آن‌ها یافت می‌شود. (همان: ۱۴۳)

۴. کثرت ادیان و جایگاه وحدت متعالی ادیان

مسئله عمده‌ای که به خصوص در دوران معاصر برای بشر به وجود آمده است، رویارویی با تکثر ادیان است. غالباً چنین پنداشته می‌شود که تکثر ادیان با ویژگی‌های متناقض آن‌ها - البته از جنبه ظاهری - اساس اعتقادات دینی را سست می‌کند و حتی این پندار باطل را در میان برخی برانگیخته است که هر قومی بر اساس نیازهای خود، دینی را برای خود ساخته‌اند و خدای آن دین، فرافکنی تصورات آن نوع از انسان‌ها بوده است. در مقابل این سردرگمی‌ها، سنت‌گرایان، نظریه «وحدت متعالی ادیان» را مطرح می‌کنند که در آن از یک‌سو، تکثر ادیان، امری معتبر و حتی ضروری است و از سوی دیگر به وحدتی مافوق صورت ظاهری دین ارجاع می‌شود. باید گفت که درباره دعای ادیان و مذاهب گوناگون در باب صدق و حقانیت و نیز در باب نجات و رستگاری، تاکنون سه گرایش عمده در میان فیلسوفان دین ظهور کرده است که عبارت‌اند از:

۱. انحصارگرایی که معتقد است فقط یک دین بر حق است و پیروانش اهل نجات‌اند.
 ۲. شمول‌گرایی که باور دارد درعین‌حال که دین بر حق یکی نیست، پیروان سایر ادیان، اگرچه خودشان وقوف ندارند، درواقع به همان دین بر حق اعتقاد دارند و اهل نجات‌اند.

۳. کثرت‌گرایی که معتقد است همه ادیان بر حق‌اند و پیروانشان اهل نجات‌اند. (دین‌پرست، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

در باب کثرت‌گرایی، روایت‌ها و تقریرهای متفاوت و متعددی وجود دارد، اما سنت‌گرایانی مانند فریتیوف شوان، رنه گنون، آناندا کوماراسوامی، هیوستون اسمیت و

سید حسین نصر به روایت و تقریر خاص و بسیار متفاوتی از کثرت‌گرایی قائل‌اند که بعد از انتشار کتاب فریتیوف شوان در ۱۹۴۸ که الیوت شاعر و نویسنده بزرگ آمریکایی تبار انگلیسی آن را نافذترین اثر در دین‌شناسی مقایسه‌ای خوانده است، از این روایت کثرت‌گرایی به «وحدت متعالی ادیان» تعبیر می‌شود. (راسخی، ۱۳۸۲: ۸۱)

عنوان نخستین کتاب شوان که در ۱۹۴۸ به زبان فرانسه به چاپ رسید: «De lunite transcendante des Religions» (در وحدت متعالی ادیان) بود که ۲۳ سال بعد، هنگامی که خود ایشان، کتاب را به آلمانی بازنویسی کرد، عنوان «Von der inneren Einheit der Religionen» (در وحدت درونی ادیان) را به آن داد. (بینامطلق، ۱۳۸۲: ۵۳)

در حقیقت، آنچه وی در باب وحدت ادیان بیان داشته، نتیجه و پیامد آموزه حکمت خالده آن‌ها می‌باشد، چرا که حکمت جاوید، وحدتی را می‌بیند که شالوده تنوع صور، گفتار و رفتار دینی است. وحدتی که در آن حقیقتی جوهری در قلب ادیان نهفته است، اما نمی‌توان این وحدت را در مرتبه صور بیرونی یافت. وحدتی که سنت‌گرایان بدان استناد می‌کنند به تعبیر دقیق، وحدتی متعالی است که ورا و فرای صور و مظاهر بیرونی است. (نصر، ۱۳۸۲(ب): ۱۱۴)

بنابراین، لب نظریه «وحدت متعالی ادیان» این است که در چارچوب هر دین و مذهبی باید بین دو امر تفکیک کرد؛ یکی، شریعت ظاهری توده‌های مؤمنان و متدینان به آن دین و مذهب، که از آن به دین ظاهری هم می‌توان تعبیر کرد. دیگری، طریقت باطنی عارفان آن دین و مذهب که دین باطنی، تعبیر دیگری از آن است.

«شریعت ظاهری» مجموعه‌ای است فراهم آمده از تصورات، مفاهیم، استنباطات، احکام، تعالیم، سبک زندگی و اعمالی عبادی که همگی تحت تأثیر اوضاع و احوال فرهنگی جامعه‌ای است که مؤمنان و متدینان در آن به سر می‌برند و حال آنکه طریقت باطنی، علم بی‌واسطه‌ای است که عارف از واقعیت نهایی و حقیقة الحقایق دارد. اگر شرایع ظاهری ادیان و مذاهب مختلف را با یکدیگر بسنجیم، می‌بینیم که هرگز وحدت ندارند و مغایرت‌ها و بلکه تعارضات و تناقضات فراوانشان، امری بدیهی است. اما از سوی دیگر، اگر طریقت باطنی ادیان را مدنظر گیریم، خود را با امر واحدی مواجه می‌یابیم،

یعنی کنه دین باطنی در کران تا کران عالم ادیان و مذاهب، یکی است. (ملکیان، ۱۳۸۱: ۴۱)

مراد از عارفان، اهل باطن یا باطن‌گرایان‌اند؛ یعنی اقلیتی کوچک از انسان‌ها که به فهم این معنا نائل آمده‌اند که در امر مطلق، یعنی خدا ریشه دارند. اینان یا هویت و وحدتشان را با خدا مستقیماً و بی‌واسطه تجربه کرده‌اند یا اگر موفق به این تجربه عرفانی نشده‌اند، چیزی در درونشان می‌گوید که این ادعای هویت و وحدت با خدا ادعایی است صادق، اگرچه برای خودشان اثبات نشده است و مراد از توده‌های مؤمنان و متدینان سایر انسان‌ها هستند که اکثریت عظیم انسان‌ها را تشکیل می‌دهند و اهل ظاهر یا ظاهرگرایند(همان: ۱۳۸۱: ۴۳)

سنت‌گرایان جهت وضوح بیشتر مدعای خود، مثال‌هایی را بیان نموده‌اند. آن‌ها تکثر ادیان را به آبشارهای متعددی مانند کرده‌اند که از یک سرچشمه از ستیغ کوه به پایین سرازیر شده‌اند و هر یک به صورت رودی جریان می‌یابند. هرچند شکل آبشارها کاملاً متفاوت است، ولی سرچشمه تمام آن‌ها یکسان است(نصر، ۱۳۸۶: ۲۲) ایشان برای آشکار ساختن وحدتی، در پس اختلاف ظاهری ادیان به کلمات و سخنانی مثال می‌زنند که درباره یک حقیقت به زبان‌های مختلف بیان می‌شود. گرچه ظاهر واژگان و آواها و هجاها متنوع و شاید بی‌ارتباط هستند، محتوا و مفاد همه واحد است. راه‌های مختلفی که به یک قله منتهی می‌شوند نیز مثال دیگری است که ذکر کرده‌اند(محمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۲). گویی حقیقت، کوهی است و پیروان ادیان و مذاهب کوهنوردانی‌اند که از دامنه کوه شروع به بالا رفتن از آن کرده‌اند. این کوهنوردان تا بر سطح زمین و بر پای کوه‌اند ممکن است از هم دور باشند و این دوری چه‌بسا فراوان هم باشد. اما اگر همگی به راستی قصد رسیدن به قله را داشته باشند و رو به سوی آن حرکت کنند، بی‌شک، هر چه ارتفاعشان از سطح زمین بیشتر می‌شود و به قله نزدیک‌تر می‌گردند، فاصله‌شان از یکدیگر کمتر می‌شود و چون به قله برسند خود را در کنار یکدیگر می‌یابند. توده‌های مؤمنان و متدینان به ادیان و مذاهب مختلف، در ارتفاع‌های مختلفی از سطح زمین واقع‌اند و چون هنوز تا رسیدن به قله، راهی کمابیش طولانی در پیش دارند نسبت به یکدیگر نیز، بُعد و فاصله‌ای کمابیش دارند. عارفان ادیان و مذاهب، به قله، یعنی به مقام علم بی‌واسطه و شهودی به مبدأ المبادی و حقیقة الحقایق، رسیده‌اند و از این‌رو در کنار

یکدیگرند. به تعبیر دیگر، ادیان، در خدا هم‌گرایی می‌یابند و در کمتر از خدا، کمابیش واگرایی. وحدت ادیان در ساحت و سطح امر متعالی، یعنی خدا، صورت می‌پذیرد و از این رو، این نظریه به «وحدت متعالی ادیان» نامیده شده است. (ملکیان، ۱۳۸۱: ۴۲)

علت تعبیر شوان در نام‌گذاری کتابش، به وحدت «متعالی» و «درونی» ادیان، آن است که وی معتقد است وحدت ادیان الهی، گونه‌ای از وحدت است که هم متعالی از صور ظاهری آن‌ها و هم درون آن صور ظاهری است، نه اینکه در شکل برونی و به نحو صوری با هم اشتراک داشته باشند. البته او برای ساحت صوری ادیان بسیار احترام قائل است و به هیچ‌وجه در صدد تحقیر وجه صوری ادیان که آن نیز از جانب خداوند نازل شده است، نیستند. (نصر، ۱۳۹۲: ۱۴۹)

از دیدگاه سنت‌گرایان، قرآن نیز نگاهی کثرت‌گرایانه در عین نظریه وحدت دین دارد. چراکه دین با حضرت آدم آغاز می‌شود و طی قرون نیز، خداوند متعال ادیان گوناگونی را نازل کرده است که بنیاد و مبنای همگی آن‌ها توحید است. طبق حدیث نبوی، ۱۲۴ هزار پیامبر وجود دارد که خداوند، آن‌ها را به سوی هر ملت و امتی فرستاده است، زیرا قرآن می‌فرماید، امتی نیست که پیامبری را برای آن نفرستاده باشیم: «هر امتی را پیامبری است» (یونس: ۴۶). هرچند علاوه بر این، قرآن می‌فرماید که خداوند با هر قومی به زبان خود آن قوم سخن می‌گوید و تنوع ادیان هم از همین جا است: «و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم» (ابراهیم: ۴). جهان شمولی نبوت که به صورتی چنین واضح در قرآن بیان شده است، به معنای جهان شمولی سنت و دین، است. بدین معناست که همه ادیان راست‌کیش، از عالم بالا آمده‌اند و ساخته دست بشر نیستند. (نصر، ۱۳۸۲: الف): (۱۱۷)

بنابراین، اصول اساسی حاکم بر جریان وحدت متعالی ادیان را می‌توان بر سه پایه ترسیم کرد:

أ) همه ادیان عمده، از منبعی الهی برخوردارند.

ب) این ادیان در باطن، یکسان و در ظاهر، متفاوت هستند.

ج) رد پاهای حکمت جاودان اصیل را می‌توان در این ادیان پیدا کرد. (لگنهاوزن،

۱۳۸۲: ۲۴۲)

۵. مبدأ واحد برای ادیان

سنت‌گرایان به همه پدیده‌هایی که به نام دین عرضه شده و می‌شود به یک چشم نمی‌نگرند و همه آن‌ها را برخوردار از صدق و حقانیت یکسانی نمی‌بینند. آنان استعمال کلمه دین را به معنای هر آنچه فرد یا گروه آن را صادق بداند یا رفتار سلوک خود را بر اساس آن تنظیم کند - که استعمال شایعی هم می‌باشد - استعمال صحیحی نمی‌دانند، چرا که بنابراین استعمال، حتی کمونیسم و لیبرالیسم هم می‌توانند دین تلقی شوند و حال آنکه به نظر سنت‌گرایان، چنین مکاتب و مشاربی را نمی‌توان به معنای درست کلمه، دین خواند، بلکه نهایت چیزی که در باب این‌ها می‌توان گفت این است که این‌ها جانشین دین شده‌اند.

مراد سنت‌گرایان از واژه دین، چیزی است که مصنوع ذهن و عقل بشری نباشد، بلکه امری وحیانی یا رازآمیز است. هر یک از این ادیان علی‌رغم اختلافات و حتی تناقضات و تعارضاتی که در شرایع ظاهری‌شان با هم دارند، برای گروه خاصی از انسان‌ها اعتبار داشته و دارند و خواهند داشت. آنچه اهمیت دارد تبعیت از یک دین است. همه ادیان راه‌هایی‌اند که به مقصد واحدی می‌رسند و می‌رسانند.

سنت‌گرایان برای دین راستین، دو نشانه بیان می‌دارند؛ اولاً از یک وحی معتبر سرچشمه گرفته باشد و ثانیاً با رشته ناگسسته‌ای به سرچشمه خود متصل باشد. به بیان دیگر، نه بدعت‌آمیز باشد و نه انشعاب‌گرایانه. اگر واجد این هر دو وصف باشد متصف به صفت «راست‌کیشی» می‌شود و اگر حتی یکی از این دو وصف را از کف بدهد دیگر با چیزی سروکار خواهیم داشت که گون از آن به «شبه دین» یا «دین دروغین» یا به تعبیری از همه بهتر، «دین‌نما» تعبیر می‌نماید. (ملکیان، ۱۳۸۱: ۴۵)

۶. وحدت باطنی و کثرت ظاهری ادیان

به اعتقاد سنت‌گرایان، دین دو جنبه دارد؛ اول، جنبه باطنی (ایزوتریسم) یا همان طریقت و دوم، جنبه ظاهری (اگزوتریسم) یا شریعت. سنت‌گرایان معتقدند که بعد درونی و باطنی ادیان، واحد است، ولی بعد ظاهری آن‌ها که شریعت است، مختلف می‌باشد. به عبارت دیگر، ادیان در روح اصلی، وحدت و در فرم و شکل اختلاف دارند. از این نباید گذشت که سنت‌گرایان نه تنها اهمیت ظاهر (شریعت) را نفی نمی‌کنند بلکه بر آن تأکید می‌ورزند، زیرا به اعتقاد آن‌ها، تنها بر مبنای صورتهاست که می‌توان از مرتبه صوری

فراتر رفت. سنت‌گرایان درصدد در هم آمیختن ادیان یا ترک یک دین و گرویدن به دین دیگر نیستند، بلکه توجه به دین‌داری و دین‌دار ماندن در مسلک و مذهب مختار را توصیه می‌کنند. (نصر، ۱۳۸۹: ۴۱)

۲. حکمت جاویدان اصیل

از مهم‌ترین مؤلفه‌های سنت، نزد سنت‌گرایان که در نظریه‌پردازی آنان به‌گونه‌ای حضور دارد، «فلسفه یا حکمت خالده» یا همان «خرد جاودان» می‌باشد که از آن به «قلب سنت» یاد می‌شود. (نصر، ۱۳۸۹: ۳۹) «Philosophia perennis» (فلسفه خالده) یا «sophia prennis» (حکمت خالده) عموماً حاکی از آن حقیقت مابعدالطبیعی تلقی می‌شود که بی‌آغاز است و در همهٔ جلوه‌ها و ترجمان‌های حکمت، حضور دارد. شاید تعبیر دوم، بهتر یا محتاطانه‌تر باشد، چرا که آن حقیقت، از سنخ بافته‌های ساخته و پرداخته ذهن نیست و حال آنکه فلسفه به معنای جدید آن غالباً از این سنخ می‌باشد. (شوان، ۱۳۸۱: ۲۲۳)

در «sophia prennis» (حکمت خالده) مسئله بر سر این است که در ورای کثرت عالم، به خصوص ادیان، وحدتی باطنی نهفته است. به عقیده ایشان، کثرتی که در عالم هستی و ادیان مشاهده می‌کنیم، کثرتی صوری است که متعلق به موجودات این عالم و ظاهر ادیان است، اما در واقع، حقیقه الحقایق، که همه مراتب دیگر واقعیت تجلی اویند، واحد است. البته این بدان معنا نیست که ویژگی‌ها و تمایزات هر دینی نادیده گرفته شده یا کم‌اهمیت تلقی شود. می‌توان گفت آن وحدت متعالی که شالوده تنوع و گوناگونی ادیان است، نمی‌تواند چیزی جز همان ذات یگانه یا خود ذات واحد باشد. فروتر از آن سطح، هر دینی کیفیت و ویژگی‌های متمایزی دارد که نه می‌توان آن‌ها را نادیده گرفت و نه کم‌اهمیت تلقی کرد. (نصر، ۱۳۸۶: ۲۳)

تنها کسی بدان حقیقت واحده، دسترسی تواند داشت که اهل مراقبه و حضور معنوی باشد؛ این‌ها همان حقایق مابعدالطبیعی اساسی‌اند. دسترسی به این حقایق در وسع gnostic (عارفان)، pneumatic (روحانیان) یا theosopher (حکیمان الهی) - به معنای اصلی این الفاظ نه به معنای فرقه‌گرایانه آن‌ها- است. (شوان، ۱۳۸۱: ۲۲۳)

سنت‌گرایان، ارتباط وثیقی میان سه مفهوم سنت، حکمت خالده و دین برقرار می‌کنند. آن‌ها کنه و درون‌مایهٔ تمام سنت‌ها را حکمت خالده می‌دانند؛ حکمت جاودانه‌ای که در

بطن و قلب هر دینی نهفته است. (نصر، ۱۳۸۲: (ب): ۱۱۴) شوان، حکمت خالده را مطلقیت خداوند و آنچه از مطلقیت بی‌نهایت ناشی می‌شود، دانسته و معتقد است که حکمت خالده، حقیقت درونی ادیان است. (نصر، ۱۳۸۹: ۴۰) با این اوصاف، مفهوم کلیدی حکمت خالده نزد سنت‌گرایان، یک آموزه مابعدالطبیعی جاودان و جهانی، در بطن همه سنت‌های معتبر می‌باشد. آن‌ها بارها تأکید کرده‌اند که حکمت جاودان، همواره وجود داشته است.

۸. راز تعدد ادیان از دیدگاه سنت‌گرایان

در سنت‌گرایی، تعدد و تفاوت ادیان در سطح ظاهر، به چند چیز برمی‌گردد:

۱. بر اساس مبنای هستی‌شناختی سنت‌گرایان، در رأس سلسله‌مراتب هستی، حقیقه الحقایق قرار دارد. او نامتناهی و مطلق است و هر چیزی در قیاس با او نسبی است. مطلق، مافوق هر چیزی است و یکی از مظاهر و جلوه‌های مطلق، ادیان هستند. سنت‌گرایان درباره مطلق می‌گویند: وجود مطلق بی‌نهایت، جایی برای هیچ موجود دیگری باقی نمی‌گذارد، زیرا جز خداوند، حقیقت مطلق دیگری وجود ندارد، بلکه جز او همه حقایق از جمله ادیان، از حقایق نسبی برخوردارند. (کرمانی و محمودی، ۱۳۹۲: ۵۳) بر اساس این سخن، نمی‌توان ادعا کرد که یک دین از حقانیت مطلق برخوردار است و تنها دین موجودی است که می‌توان از آن پیروی نمود، چرا که تنها حقیقت مطلق، خداوند است و اساساً مطلق به همین علت که مطلق است، نمی‌تواند تنها به یک صورت و یک دین جلوه کند. بنابراین خداوند، ادیان متعددی به وجود آورده است تا به این طریق اسماء و صفات خویش را نمایان سازد.

۲. در نگاه سنت‌گرایان مثال اعلای انسان دارای یک وحدت و یکپارچگی در برخورداری از ویژگی‌ها و کمالات انسانی می‌باشد، اما این وحدت، در صورت‌ها و تجلیات پایین‌تر وجود ندارد. این امر سبب پیدایش دوگانگی‌هایی در این صورت‌ها شده است. از این‌رو، گونه‌های مختلفی از انسان به‌وجود آمده است که آن‌ها را به لحاظ‌های گوناگون در مجموعه‌های متعددی می‌توان تقسیم‌بندی نمود. جنسیت، طبقه اجتماعی، مزاج و ستاره‌شناسی، روحیات، توانایی‌ها، نژاد و قوم، حائز ویژگی‌هایی هستند که آنان را از یکدیگر متمایز می‌کند. شوان در دو مقاله «معنای کاست» و «معنای نژاد» از این شاخه‌های بشری و تفاوت‌های آن‌ها سخن گفته است. (ر. ک: شوان، ۱۳۸۸: ۷۸-۱)

بر این اساس، گروه‌های انسانی هر کدام، جلوه‌های معینی از وحی را ایجاب می‌کنند. به تعبیر قرآن، وحی، همواره به زبان مردمی نازل می‌شود که خداوند به آن‌ها خطاب می‌کند. بنابراین، کثرت ادیان در جهان با کثرت انسانیت‌ها همگون است.

نصر نیز، تعدد نژادها و قبایل را سبب‌ساز وجود وحی‌های متعدد می‌داند و می‌گوید: به همین دلیل است که قرآن می‌فرماید: «و هر امتی را پیامبری است». (یونس: ۴۷) و «برای هر یک از شما [امت‌ها] شریعت و راه روشنی، قرار داده‌ایم و اگر خدا می‌خواست، شما را یک امت قرار می‌داد؛ ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس، در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید. بازگشت [همه] شما به سوی خداست؛ آن‌گاه درباره آنچه در آن اختلاف می‌کردید، آگاهتان خواهد کرد». (مائده: ۴۸) بر همین مبنا، وی چندگانگی ادیان را نه تنها ضروری، بلکه بازتابی از غنای ذات الهی می‌داند. (نصر، ۱۳۹۲: ۹۰)

۳. از آن‌رو که حقیقت، مطلق و نامحدود بوده و دارای جنبه‌های متعدد است، از لحاظ معرفت‌شناسی، شناختی که از آن حاصل می‌شود همواره نسبی است و مطلق هرگز همان‌گونه که هست قابل شناخت نیست. پس هر دینی، که خود بیانی از حقیقت است، راهی به سوی شناخت جنبه‌ای از حقیقت است. (کرمانی و محمودی، ۱۳۹۲: ۵۳)

به طور خلاصه، راز تعدد ادیان را باید هم در جنبه فاعلی جستجو نمود و هم در جنبه قابل. «جنبه فاعلی» که همان منشأ دین است، مطلق و بی‌نهایت بوده، حقیقتی است بدون قید و سرشار. چنین حقیقتی عقلاً نمی‌تواند به صورت یک دین جلوه نماید. جنبه قابل به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های انسان‌ها مربوط می‌شود. خداوند مطلق است، اما اطلاق بر اساس ظرفیت‌های موجود در سطح قابل، جریان می‌یابد و این ظرفیت‌های متعدد هستند که از مطلق، مطابق استعداد خویش دریافت فیض می‌کنند. نتیجه ضروری اطلاق در جنبه فاعلی و محدودیت در جنبه قابل، این است که ظرفیت‌های گوناگون، هر کدام به میزان محدودی، از مطلق شناخت به دست می‌آورند. (همان: ۵۴)

۹. ادیان الهی از نگاه مطهری

در برخی مطبوعات و نشریات ایده‌هایی نظیر «پلورالیسم» به شهید مطهری نسبت داده شده است (جعفری، سایت تبیان) که پیش‌فرض آن، تکثر ادیان و تنوع و تلون حق می‌باشد. از سوی دیگر، وحدت ادیان الهی، نیز از مطالبی است که در نوشته‌های ایشان

به چشم می‌آید. (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۳) اکنون باید دید آیا مقصود ایشان از تعدد و وحدت ادیان، همان چیزی است که سنت‌گرایان آن را اراده می‌نمایند که عبارت بود از کثرت در صور بیرونی و وحدت در امر متعالی یا اینکه مراد ایشان، متفاوت است.

أ) تعدد و وحدت ادیان از دیدگاه مطهری

روشن است که پلورالیسم و کثرت‌گرایی دینی حقیقت‌شناختی، پیش‌فرض خود را تکثر ادیان و تنوع حق قرار می‌دهد که از دیدگاه مطهری، هر دو مطلب منتفی است.

ایشان، در موارد متعدد تأکید می‌کند که از نظر قرآن، تنها یک دین داریم:

در سراسر قرآن اصرار عجیبی است که دین، از اول تا آخر جهان، یکی بیش نیست و همه پیامبران، بشر را به یک دین دعوت کرده‌اند. قرآن می‌فرماید: «خداوند برای شما دینی قرار داد که قبلاً به نوح توصیه شده بود و اکنون بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی نیز توصیه کردیم» (شوری: ۱۳). قرآن در همه‌جا نام این دین را که پیامبران از آدم تا خاتم، مردم را بدان دعوت می‌کرده‌اند، «اسلام» می‌نهد. البته، مقصود این نیست که در همه زمان‌ها به این نام خوانده می‌شده است بلکه مقصود این است که دین، دارای حقیقت و ماهیتی است که بهترین معرف آن، لفظ اسلام است. (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۳)

وی با طرح آیاتی مانند: «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه حقجو و مسلم بود.» (شوری: ۱۳) و «ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود چنین وصیت کردند: خداوند برای شما دین انتخاب کرده است، پس با اسلام بمیرید.» (آل عمران: ۶۷) به تأیید مدعای خود می‌پردازد. (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۳ و ۱۴)

از طرفی با سلب تکثر ادیان، بحث از وحدت یا کثرت حق نیز بدون موضوع خواهد بود. ایشان با صراحت تمام، چنین می‌گویند:

دین حق در هر زمانی، یکی بیش نیست و بر همه کس لازم است از آن پیروی کند. از آنجاکه همه پیامبران الهی مقدمه ظهور نبوت کلی و ختمی حضرت محمد ﷺ بوده‌اند، بنابراین در زمان حاضر، اسلام، تنها دین و یگانه شریعت حقه می‌باشد. وی در جواب کسانی که مراد از اسلام در آیه شریفه «و من ینتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین» (آل عمران: ۸۵) را تسلیم شدن می‌دانند، چنین می‌گوید: «البته اسلام، همان تسلیم است و دین اسلام، همان دین تسلیم است ولی حقیقت

تسلیم در هر زمانی، شکلی داشته و در این زمان، شکل آن همان دین گرانمایه‌ای است که به دست حضرت خاتم‌الانبیاء ﷺ ظهور یافته و قهراً اسلام بر آن منطبق است و بس. به عبارت دیگر لازمه تسلیم خدا شدن، پذیرفتن دستورهای اوست و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید عمل کرد و آخرین دستور خدا همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است. (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۷۷)

بنابراین وقتی دین الهی از آدم تا خاتم یک جریان پیوسته باشد و آنچه در تاریخ وجود داشته، دین بوده است نه ادیان، لذا از نگاه مطهری، جایی برای پلورالیست دینی حقیقت‌شناختی نمی‌ماند؛ چرا که این نوع پلورالیست، متفرع بر تکثر ادیان و همچنین، تکثر و تعدد حق می‌باشد که هر دو از نظر ایشان منتفی است. البته، نوع دیگری از پلورالیست با نام «پلورالیست دینی نجات‌بخشی» را می‌توان از لابه‌لای سخنان ایشان ذیل بحث «عمل خیر از غیرمسلمان»، استفاده نمود که مفادش چنین می‌باشد:

کسانی که به خدا و آخرت ایمان دارند و دارای عمل صالح می‌باشند اینان اهل نجات و رستگاری هستند، چه مسلمان و یا پیروان ادیان دیگر باشند. غیرموجدانی که دارای عمل صالح هستند اما جهل آنان قصوری است، اینان مستضعفین فکری و (مرجون لامر الله) منتظر امر الهی هستند. غیر موجدانی که جهل آنان تقصیری است و سر عناد با خدا را دارند، کاری برای خدا نکرده‌اند تا از او انتظاری داشته باشند، طبعاً آنان به سوی ملکوت خدا بالا نمی‌روند و به بهشت نمی‌رسند. (پازوکی، ۱۳۸۵: ۶۴)

ب) راز تعدد شرایع از نگاه مطهری

علمای دین‌شناسی و نویسندگان تواریخ مذاهب، هریک از پیامبران صاحب‌شریعت را آورنده یک دین می‌دانند، مثلاً می‌گویند دین ابراهیم، دین یهود، دین مسیح و دین اسلام. اصطلاح شایع میان مردم نیز همین است. (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۷۹) اما از دیدگاه شهید مطهری، پیامبران الهی دارای یک مکتب و تز بوده‌اند. ایشان با استناد به آیه «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَاجِیًّا» (مائده: ۴۸) اختلاف انبیا را در شریعت‌ها و قوانین دانسته که در عین اختلاف، مکمل و متمم یکدیگر می‌باشند. (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۴)

حال، باید دید که فلسفه تعدد و تفاوت شرایع آسمانی از دیدگاه شهید مطهری چه بوده است. از کلمات ایشان می‌توان سه دلیل برای این اختلاف و تفاوت، یافت؛ مقتضیات زمان، خصوصیات محیط و تکامل بشر.

۱. مقتضیات زمان

تفاوت شرایط آسمانی، یکی در سلسله مسائل فرعی و شاخه‌ای بوده که بر حسب مقتضیات زمان و خصوصیات محیط و ویژگی‌های مردمی که دعوت شده‌اند متفاوت می‌شده و همه، شکل‌های متفاوت و اندام‌های مختلف یک حقیقت بوده و به سوی یک هدف و مقصود بوده است و دیگر در سطح تعلیمات بوده که پیامبران بعدی به موازات تکامل بشر، در سطح بالاتری تعلیمات خویش را که همه در یک زمینه بوده القا کرده‌اند... و به تعبیر دیگر، بشر در تعلیمات انبیا مانند یک دانش‌آموز بوده که او را از کلاس اول تا آخرین کلاس بالا برده‌اند. (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۷۹)

۲. تحریف کتب مقدس:

وی با طرح آیه «أنا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر: ۹)، چنین می‌گوید:

در این آیه با قاطعیت کم‌نظیری از محفوظ ماندن قرآن از تحریف و تغییر و نابودی سخن رفته است... یکی از علل تجدید رسالت و ظهور پیامبران جدید، تحریف و تبدیل‌هایی است که در تعلیمات و کتب مقدس پیامبران رخ می‌داده و به همین جهت آن کتاب‌ها و تعلیمات، صلاحیت خود را برای هدایت مردم از دست می‌داده‌اند... ظهور پیایی پیامبران، تنها معلول تغییر و تکامل شرایط زندگی و نیازمندی بشر به پیام نوین و راهنمایی نوین نیست. بیشتر معلول نابودی‌ها و تحریف و تبدیل‌های کتب و تعلیمات آسمانی بوده است. (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۱)

۳. تفاوت در شکل اجرا:

اختلاف و تفاوت تعلیمات آسمانی پیامبران از نوع اختلافات مکتب‌های فلسفی، سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی که مشتمل بر افکار متضاد است، نبوده؛ انبیا تماماً دارای یک مکتب و تز بوده‌اند. تفاوت تعلیمات انبیا با یکدیگر، یا از نوع تفاوت تعلیمات کلاس‌های عالی‌تر با کلاس‌های دانی‌تر، یا از نوع تفاوت اجرایی یک اصل در شرایط و اوضاع گوناگون بوده است. (همان: ۱۵)

شکل اجرایی یک اصل کلی نیز در شرایط گوناگون متفاوت می‌شود. بسیاری از اختلافات در روش انبیا از نوع تفاوت در شکل اجرا بوده است و نه در روح قانون. (همان: ۱۶)

۱۰. تطبیق و مقایسه

۱. معنای دین در مکتب حکمت جاویدان، به اندازهای وسیع است که اشکال بنیادی و تاریخی، اسطوره‌های و انتزاعی آن را فرامی‌گیرد. بر اساس آنچه از گفته‌های بنیانگذاران سنت‌گرایی، فهمیده می‌شود، سنت همه حالات مختلف و انواع نمودهای الهی را در برمی‌گیرد. (نصر، ۱۳۹۲: ۵۵)

نصر، به تفکیک ادیان زنده هم دست می‌زند و آن‌ها را به چهار دسته تقسیم می‌کند: یکم) ادیان سامی که یهودیت، مسیحیت و اسلام را در برمی‌گیرد.

دوم) ادیان هندی که شامل ادیان هندویی یا برهمنی، بودایی، جینی و سیک‌اند. آیین زرتشتی و مهرپرستی و آیین مانوی که از ادیان ایران باستان‌اند، خاستگاه مشترکی با ادیان هندی دارند.

سوم) مشرب‌های چینی که کنفوسیوس و تائویی هستند و این دو، نحله‌ها و شاخه‌های فراوان دیگری را در برمی‌گیرند.

چهارم) آیین‌های محلی که در دو دسته ملی و نژادی جای می‌گیرند. آیین‌های ملی، مانند ادیانی که در میان سرخ‌پوستان آمریکا و قبایل سیاه‌پوست آفریقای مرکزی و جنوبی موجود است و برخی ادیانی که از بومیان عصر حجر استرالیا برجای مانده است و هنوز در آن دیار رواج دارد. وی، همه این چهار دسته ادیان را دارای اعتبار می‌داند. او ادیان یکتاپرستانه مانند اسلام و یهود و غیر یکتاپرستانه هندو، مانند هندو و بودیسم و حتی ادیان چینی، ژاپنی و سرخ‌پوستی را که درون خود عرفان دارند، منتهی به حقیقت توحیدی می‌داند؛ چون توحید واحد است. (مهدوی و کرباسی زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۴ و ۱۱۵)

بنابراین مراد سنت‌گرایان از دین، چیزی است که مصنوع ذهن و عقل بشری نباشد بلکه امری، وحیانی یا رازآمیز است (ملکیان، ۱۳۸۱: ۴۵) اما ادیان مورد بحث و نظر شهید مطهری، تنها محدوده ادیان (شراعی) وحیانی و آسمانی را شامل می‌گردد.

۲. از دیدگاه مطهری، چیزی به نام تعدد و اختلاف ادیان وجود ندارد بلکه از ابتدای حیات بشر تا زمان حضرت ختمی مرتبت ﷺ تکامل یک دین واحد به نام اسلام را داشته‌ایم (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۷۹)، ولی سنت‌گرایان به کثرت‌گرایی با تفسیر خاص خود قائل می‌شوند که پیش‌فرض آن، تکثر ادیان می‌باشد.

۳. از منظر سنت‌گرایان، آنچه اهمیت دارد تبعیت از یک دین است که در اغلب موارد هم، دین همان سرزمینی است که شخص در آن به دنیا می‌آید. همه ادیان راه‌هایی‌اند

که به مقصد واحدی می‌رسند و می‌رسانند. اگر چنین نمی‌بود، خدا باب نجات را به روی اکثریت عظیم خاکیان در گذشته، حال و آینده بسته بود(ملکیان، ۱۳۸۱: ۴۵) اما از نظر مطهری تنها دین موجود، اسلام است و در این زمان، متابعت از شرایع گذشته که جنبه مقدمیت برای ظهور اسلام را داشته‌اند، مردود و ناصحیح است.

۴. مطهری، پلورالیسم دینی نجات‌بخشی را می‌پذیرد. ایشان به نقل از حکما اسلام از قبیل بوعلی و صدرالمتهالپین، اکثر مردمی که به حقیقت اعتراف ندارند را قاصر می‌دانند نه مقصر و می‌فرمایند:

چنین اشخاصی، اگر خداشناس نباشند، معذب نخواهند بود- هرچند به بهشت هم نخواهند رفت- و اگر خداشناس باشند و به معاد اعتقاد داشته باشند و عملی خالص قربه‌الی الله انجام دهند، پاداش نیک عمل خویش را خواهند گرفت. تنها کسانی به شقاوت کشیده می‌شوند که مقصر باشند نه قاصر.(مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۴۲)

ولی سنت‌گرایان، علاوه بر پلورالیسم دینی نجات‌بخشی(البته با تفسیری متفاوت از نگاه مطهری) به پلورالیسم دینی حقیقت‌شناختی(آن هم با تفسیری متفاوت از تعریف مشهورش) نیز می‌رسند.(کریم زاده و محمدرضایی، ۱۳۸۹: ۳۹)

۵. سنت‌گرایان، علت به وجود آمدن تنوع ادیان را، در اراده الهی جستجو می‌کنند. به عقیده ایشان، خدا از روی عنایت، به اشکالی متناسب با فرهنگ‌های مختلف متجلی می‌شود تا در قالب آن فرهنگ‌ها به ادراک درآید. اهداف را مطابق با طرح و تدبیر الهی در مکان و مهبط وحی به انجام برساند و تفاوت‌های بین جمعیت انسانی را ابقا کند.(همان: ۳۷) لذا به وحدت ادیان در آن امر متعالی که مقصود خداست، قائل می‌گردند ولی شهید مطهری، اولاً تنوع را نه در ادیان، بلکه در شرایع می‌داند و ثانیاً علت این تلون‌ها را یکی از این امور می‌داند؛ مقتضیات زمان، خصوصیات محیط و تکامل بشر، تحریف کتب مقدس و تفاوت در شکل اجرا.

۶. سنت‌گرایان درصد در هم آمیختن ادیان یا ترک یک دین و گرویدن به دین دیگر نیستند، بلکه توجه به دین‌داری و دین‌دار ماندن در مسلک و مذهب مختار را توصیه می‌کنند(نصر، ۱۳۸۹: ۴۱) اما از منظر شهید مطهری، ترک هر دینی(شریعت) به مقصد اسلام، لازم و ضروری است.

جمع‌بندی نهایی

سنت‌گرایان، در ورای کثرت عالم، به خصوص ادیان، حقیقة الحقایق (ذات یگانه) را می‌بینند که همه مراتب دیگر واقعیت تجلی اویند و چون آن حقیقت، واحد است، لذا به وحدت درونی ادیان یا وحدت ادیان در امر متعالی می‌رسند. ایشان، تنوع صور دینی را بر مبنای تنوع ضروری وحی‌ها استوار می‌سازند و «ضرورت» تنوع وحی‌ها را از تنوع در نوع بشر استخراج می‌کنند؛ یعنی چون بشر گونه‌های متفاوتی دارد، خداوند وحی‌های متعددی را برای او فرو فرستاده است و از این‌رو، ادیان مختلف شکل گرفته‌اند. سنت‌گرایان، هیچ‌گاه ترک یک دین و گرویدن به دین دیگر را توصیه نمی‌کنند، چرا که همه ادیان راست‌کیش، از این حیث که تجلی آن حقیقت متعالی‌اند، یکسان می‌باشند.

از سوی دیگر مطهری، چیزی به نام اختلاف و تکثر ادیان را نمی‌پسندد و با استناد به قرآن، دین را واحد می‌داند. ایشان، اختلاف و تعدد را به شرایع نسبت می‌دهد که بستر تکامل اسلام را شکل داده‌اند. او بر حقانیت دین واحد در هر عصر و دین اسلام در عصر حاضر، تأکید می‌نماید. به عبارت دیگر، حقانیت همه ادیان (شرایع) در عرض هم از نظر وی مردود است، هرچند پذیرش حقانیت طولی آن‌ها، صحیح است. بنابراین در عصر حاضر، ترک ادیانی غیر از اسلام و گرویدن به اسلام، ضروری می‌نماید، اگرچه ایشان، در مقوله نجات بخشی، با تفسیری که دارند، پلورالیستی می‌گردند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- بینامطلق، محمود (۱۳۸۲)، «فریتنیوف شوان و وحدت درونی ادیان»، خرد جاویدان (مجموعه مقالات همایش نقد تجدد از دیدگاه سنت‌گرایان معاصر)، به کوشش شهرام یوسفی‌فر، تهران: دانشگاه تهران.

- یازوکی، علی (۱۳۸۵)، «مسئله رستگاری و نجات پیروان ادیان از دیدگاه جان هیک، علامه طباطبایی و استاد مطهری»، اندیشه دینی دانشگاه شیراز، ش ۲۰، ص ۸۰-۴۹.
- دین پرست، منوچهر (۱۳۸۷)، سید حسین نصر دل‌باخته معنویت، ج ۳، تهران: کویر.
- سلگی، فاطمه (۱۳۸۶)، انسان جدید و عالم متجدد در اندیشه رنه گنون، ج ۱، اراک: مهر مریم.
- سوزنجی، حسین (۱۳۸۲)، «جمع سنت و تجدد از دیدگاه شهید مطهری»، خرد جاویدان (مجموعه مقالات همایش نقد تجدد از دیدگاه سنت‌گرایان معاصر)، به کوشش شهرام یوسفی فر، تهران: دانشگاه تهران.
- شوان، فریتيوف (۱۳۸۱)، «حکمت خالده»، سیری در سپهر جان (مقالات و مقالاتی در معنویت)، ترجمه مصطفی ملکیان، ج ۱، تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- شوان، فریتيوف (۱۳۸۸)، کاست‌ها و نژادها، ترجمه بابک عالیخانی و کامران ساسانی، ج ۱، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- عالمی، علی‌رضا (۱۳۸۹)، آسیب‌شناسی تمدن اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های سید حسین نصر، ج ۱، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
- کرمانی، علیرضا و محمد محمودی (۱۳۹۲). «نظریه وحدت متعالی ادیان و ارزیابی انتساب آن به عرفان اسلامی»، حکمت عرفانی، ش اول، ص ۶۸-۴۹.
- کریم‌زاده، طاهر و محمد محمدرضایی (۱۳۸۹)، «مقایسه دیدگاه جان هیک و سید حسین نصر در باب کثرت‌گرایی دینی»، الهیات تطبیقی، ش ۲، ص ۴۰-۱۹.
- گنون، رنه (۱۳۷۸)، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- لگنهاوزن، محمد (۱۳۸۲)، «چرا سنت‌گرا نیستیم؟»، ترجمه منصور نصیری، خرد جاویدان (مجموعه مقالات همایش نقد تجدد از دیدگاه سنت‌گرایان معاصر)، به کوشش شهرام یوسفی فر، تهران: دانشگاه تهران.

- محمدی، عبدالله (۱۳۹۱)، نصر سنت تجدد (بررسی زندگی و افکار سید حسین نصر)، ج ۱، تهران: کانون اندیشه جوان.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱)، نگاهی به مبانی نظری سنت گرایان، مقدمه کتاب گوهر و صدف عرفان اسلامی (نوشته شوان)، ج ۱، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، مجموعه آثار، ج ۱۴، قم: صدرا.
- _____ (۱۳۸۵)، ختم نبوت، ج ۱۶، قم: صدرا.
- مهدوی، منصور و علی کرباسی زاده (۱۳۹۰)، «تقد و بررسی وحدت متعالی ادیان در گفتمان سنت گرایی»، معرفت ادیان، ش ۱، ص ۱۳۴-۱۱۳.
- نصر، سید حسین (۱۳۹۲)، انسان سنتی و مدرن در اندیشه دکتر حسین نصر، ترجمه مهدی نجف آرا، ج ۱، تهران: جامی.
- _____ (۱۳۸۶)، دین و نظم طبیعت، ترجمه انشالله رحمتی، ج ۲، تهران: نشر نی.
- _____ (الف) (۱۳۸۲)، آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، ترجمه انشالله رحمتی، ج ۱، تهران: دیبا.
- _____ (ب) (۱۳۸۲)، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میانداری، ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- _____ (۱۳۹۳)، آفاق حکمت در سپهر سنت، گفتگوی حامد زارع با سید حسین نصر، ج ۱، تهران: ققنوس.
- _____ (۱۳۸۰)، معرفت و معنویت، ترجمه انشالله رحمتی، ج ۱، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- هری کنت، اُدمدو (۱۳۸۹)، سنت گرایی: دین در پرتو فلسفه جاویدان، ترجمه رضا کورنگ بهشتی، ج ۲، تهران: حکمت.

